

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

اللّٰهُمَّ صَلِّ عَلٰی مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ

سوره مبارکه نمل (جلسه پنجم) با موضوع: تبدیل سوء به حسن

جلسه خانوادگی - استاد اخوت ۱۴۰۴/۰۴/۲۱

جلسه‌ی گذشته سوره مبارکه نمل را که در فرازهای مختلفی تلاوت آن را پخش کردیم، در ذهن داریم و به این نتیجه جمع‌بندی رسیدیم که سوره‌ی مبارکه نمل یکی از مهم‌ترین سوره‌هایی است که در انسان روح امید و اتکاء به خدا را تربیت می‌کند و حس ظن به خدا را در انسان تقویت می‌کند. به وسیله اقوامی که در این سوره نقل شد، متوجه شدیم کسانی که حسن انجام می‌دهند در رده انبیاء می‌توانند قرار گیرند.

وَ أَلْقِ عَصَاكَ فَلَمَّا رَآهَا تَهْتَزُّ كَأَنَّهَا جَانٌّ وَلَّى مُدْبِرًا وَ كَمُ يُعَقِّبُ يَا مُوسَى لَا تَخَفْ إِنِّي لَا يَخَافُ لَدَيَّ الْمُرْسَلُونَ (۱۰)

إِلَّا مَنْ ظَلَمَ ثُمَّ بَدَّلَ حُسْنًا بَعْدَ سُوءٍ فَإِنِّي عَفُورٌ رَحِيمٌ (۱۱)

بعضی از دوستان تمایل دارند که وارد محفل حسن شوند به این دلیل که حسن در اینجا مطلب بسیار باشکوه می‌شود. حسن همانطور که می‌تواند از بدی‌ها انسان را نجات دهد، می‌تواند همه‌ی بد اخلاقی‌ها و حتی بدحالی‌ها را می‌تواند از فرد بردارد؛ افسردگی‌ها، اضطراب‌ها، اختلال‌ها، کج فهمی‌ها و.. و همه‌ی اینها که جزء سوء هست را ضمن اینکه می‌تواند از انسان دور کند، می‌تواند او را در رده انبیاء قرار دهد. به این ترتیب «حسن» مفهوم بسیار مهمی می‌شود.

کلمه «حُسن» در واقع نزدیک‌ترین کلمه به «حمد» در قرآن است به این دلیل که حمد، «ستایش» است. از طرفی حسن و تحسین باعث می‌شود این دو به هم خیلی نزدیک شوند. حتی وقتی می‌خواهید روی معنای «حمد» کار کنید، می‌توانید با تجلی حسن پروردگار که ستودنی و قابل تحسین است و بسیار نزدیک به مفهوم هنر و زیبایی است کار کنید. حالا ممکن است این زیبایی، زیبایی رفتاری یا زیبایی صفاتی و یا زیبایی در اثر باشد. مفهومی است که نزدیک به نیکویی، آراستگی، زیبایی و هر چیزی که صفت کمال است را در حسن می‌توانیم ببینیم. البته ما

نمی‌خواهیم تا این حد مفهوم را بالا ببریم و نتوانیم از آن استفاده کنیم. هرکسی متناسب با سن، جنسیت، اقلیم و ... حسن‌هایی می‌تواند داشته باشد و اگر بتواند بدی‌هایی که در معرض او هست را تبدیل به حسن کند و یا در معرض بدی که قرار می‌گیرد آن بدی را انجام ندهد، در ازای آن خوبی‌ای انجام دهد که آراسته است و جلوه دارد و در این صورت بدی‌ها از او برطرف می‌شود.

به نسبت این مفهومی که از این سوره بیرون می‌آید چند اثر را به شما معرفی می‌کنیم که کم و بیش با آن آشنایی دارید. قبل از این ذکر کنم که بحارالانوار باب مفصلی راجع به این موضوع دارد که روایت‌ها را جمع‌آوری کرده است که اگر مایل بودید می‌توانید مراجعه کنید.

کتاب معاشناسی حسن، کتاب فرآیند شناسی و نظام‌سازی حسن، که این سه کتاب لااقل بخش‌هایی خواندنی دارد اگر کسی نتوانست همه آن را بخواند، قسمت‌های اول کتاب و بالاخص فصل فاتحه خیلی مهم است. شما اگر نگاهی به عنوان‌های این کتاب بیاندازید متوجه می‌شوید که مفهوم حسن با چه چیزهایی ارتباط دارد.

یکی از مباحث، بحث مواجهه با حسن است، یعنی اگر انسان بتواند با حسن مواجه بشود، حُسن و حَسَن در قرآن آمده است. در واقع مواجهه با حسن یا مواجهه با چیزی از آن که به واسطه مواجهه انسان با آن حسن ایجاد شود. انسان کاری را انجام دهد که به وسیله آن بتواند حسن از انسان ساطع شود. یکی از مباحث، بحث مواجهه است که در اینجا ابعاد مختلف آن بیان شده است و برای اینکه انسان بتواند بهترین مواجهه را داشته باشد یعنی از حسن تاثیر بگیرد، این است که وقتی انسان چیزی را می‌بیند، زیبا ببیند و نه زشت. چون انسان می‌تواند زیبایی‌های خلقت را زیبا ببیند و یا می‌تواند یک رفتار زیبا را زشت ببیند.

ساختار ادراکی انسان می‌شود تغییر کند و بالعکس هرچیزی که زیبا است را زشت ببیند و هرچیزی که حسن است را سوء ببیند. سیستم ادراکی انسان اینگونه است و بلای بسیار سختی است. برای مثال به طبیعت می‌رود لذت نمی‌برد، لیوان آبی به او می‌دهند می‌گوید: «مگر چیست؟! فقط یک لیوان آب است». هرچیزی که به او می‌دهند که آن را حسن ببیند، فقط سوء می‌بیند. بنابراین وقتی کسی نتواند در مواجهه با حسن، حسن را ببیند طبیعی است که نتواند از خود حسن بروز بدهد. پس انسان در اولین مرحله باید کاری کند تا سیستم ادراکی او، حسن را حسن و زیبایی را زیبایی ببیند. این موضوع به تمرین کردن احتیاج دارد. یعنی باید سیستم انسان درست شود، هم از جهت رویت و هم از جهت رفتار و هم از جهت علم. تا زمانی که این ساختار انسان درست نشود کاری نمی‌تواند انجام دهد. به همین

علت یکی از مهم‌ترین کارهایی که در قرآن انجام شده است معرفی «حسن» است. مثلاً کار حضرت ابراهیم (علیه السلام) که خانه خدا را بنا کرد، بالاترین حسن است. اینکه یک نفر قرض می‌دهد و دست یک نفر را می‌گیرد این حسن است. اینکه حضرت موسی (علیه السلام) انقلاب می‌کند تا طاغوت را بیرون کند، حسن است.

زیبایی چیست؟ زیبایی یعنی ضد طاغوت.

اما در دنیای مدرن زیبایی چیزی است که قشنگ و جاذب نمایش داده شود در صورتی که از منظر قرآن زیبایی چیزی است که مطابق با حق باشد، و هر چه که خلاف حق باشد ولو اینکه چهره زیبایی هم داشته باشد اما در مسیر خلاف خدا حرکت کند به آن زیبا گفته نمی‌شود.

از منظر قرآن کسی صورت زشتی دارد که خودش را به گناه آلوده کرده و یا کسی موهای زشتی دارد که موهایش را برای بیگانه به نمایش بگذارد. حالا بعضی که از منطق قرآن دور هستند می‌گویند اینطور هم نیست. ممکن است که زشتی را مردم زیبا ببینند که این غلط است و اینطور نیست.

اساساً خداوند حسن را آن چیزی می‌داند که صفت کمال در آن است. صفت غیر کمال را حسن نمی‌بیند. حالا برای اینکه انسان بتواند اعتدال پیدا کند و حسن را حسن ببیند باید شروع کند، رفتارها و صفات خود را نیکو کردن. یعنی با نیکو کردن رفتار و صفات خود تازه حسن را حسن می‌تواند ببیند. اینطور که باید به تکالیف خود عمل کند مثلاً اینکه اول باید نماز بخواند که در او پدیده‌ای ایجاد می‌شود، ساختارش درست می‌شود و هرکسی که نمازخوان است آن رفتار برای او حسن می‌شود و مسجد برای او محل حُسن و حَسَن می‌شود. ممکن است در ابتدا از رفتار و صفات شروع کند یا ممکن است از باورها شروع کند، به همین ترتیب.

**سوال:** از کجا باید شروع کرد؟

- مواجه با حسن در دوره‌های بلوغ را بخاطر همین می‌گوییم. در دوره اول مواجه با حسن از ناحیه محیط به افراد القاء می‌شود. البته ما باید مراقب باشیم که فرزندانمان از همان ابتدا چیزی به جز حسن را نبینند. مثلاً نباید پرخاش و قهر کردن پدر و مادر را ببیند. نباید حرف زشت را بشنود. البته همه اینها را باید «طیب» نامید، اما همه اینها از نمودهای حسن هستند. خیلی از مشکلاتی که برای افراد در بزرگسالی پیش می‌آید بخاطر طفولیت آنها است. مواجه با حسن در دوره‌های بلوغ حسن‌های هر کدام از نظر سنی متفاوت است و شروع هم از طفولیت است.

**سوال:** چه اتفاقی می افتد که در جامعه همه سوءها را حسن می بینند؟

- مبانی علمی آنها تغییر می کند. احکام الهی را انجام نمی دهد یعنی رفتارشان منطبق با حق نمی شود و مبانی فکری آنها تغییر می کند و صفات خوب را در خودشان تقویت نمی کنند. طبیعتاً وقتی کسی بخیل شود این بخل باعث می شود که دیگر چیزی را حسن نبیند. آدم بخیل بخشدگی را حسن نمی بیند، بلکه سوء می بیند.

انسان موجود بسیار عجیبی است یعنی می تواند ۱۸۰ درجه چرخش کند؛ یعنی برای او همه ی سوءها حسن شود و همه حسن ها سوء شود. مثلاً رفتار و صفات و عمل انبیاء و اولیاء الهی، برای او بد تلقی شود.

**سوال:** اینکه اگر من متوجه حسن کاری نشوم ممکن است در دام زینت بیافتم، ممکن است کمی توضیح دهید؟

- حسن با کلمات مجاورش خیلی ارتباط پیدا می کند مثلاً یکی از کلمات مهم «زینت» است.

«زینت» مربوط به نمود داشتن یک چیز است صرف نظر از اینکه مربوط به صفت کمال باشد یا نباشد اما حسن حتماً باید صفت کمال باشد. اگر انسان خودش اهل صدق و راستی باشد می تواند صفات کمال را خوب و زیبا ببیند اما اگر سیستم او معیوب باشد به اندازه معیوب شدن آن زیبایی ها را زشتی و زشتی ها را زیبا می بیند.

**سوال:** بحثی که مربوط به ارتباط حسن و کمال است و نمود کلمه کمال با اله هست، ارتباط بین اله به عنوان اوج کمال یک چیز و حسن چگونه می شود؟

- «اله» حقیقتی است که انسان در مقابلش تعظیم و گرنش می کند و او را به عنوان معبود می پذیرد، بعنوان اوج کمال است. منبع خیر و حسن را «الله» می گویند. در سیستم رشد ما اگر اله درست تعریف نشود، حتماً در مصداق حسن اشتباه خواهیم کرد.

به هر حال ما با حسن، بحث و درگیری مستقیم داریم. دلیل آن هم این است که در سوره مبارکه ملک خداوند بیان می کند که ما موت و حیات را خلق کردیم، «لیلوکم ایکم احسن عملاً» یعنی هر انسانی به نسبت احسن عمل خود در بارگاه الهی قرب پیدا می کند. در واقع حسن معنای کلیدی در زندگی انسان می شود که اگر نادیده گرفته شود انسان از مسیر خود منحرف می شود.

**سوال:** برای اینکه بخواهیم حسن در ما نهادینه شود باید از باور انسان‌ها شروع شود و تغییر کند یا از لایه‌های بیرونی؟

- اگر انسان بخواهد تغییر کند هم از ناحیه عمل قابل تغییر است هم از ناحیه عواطف و هم از ناحیه باورها و رفتارها. لذا نمی‌خواهم بگویم که خودمان را محدود کنیم. با اینکه باورمقدم بر عمل است اما گاهی اوقات خوب شدن انسان‌ها از ناحیه عمل است یعنی کافی است انسان یک عمل خوبی را مرتباً انجام دهد تا خوب شود لذا اگر یک موقع کسی خواست اصلاحی در او صورت بگیرد باید مومنین حقیقی را بشناسد و ممکن است حسن هم‌جواری با مومنین حقیقی القاء کند و این حسن افراد باشد.

برای همین بشدت تاکید شده است که با انسان‌های دروغگو، گناه‌کار و با انسان‌های اهل سوء نباید نشست و برخاست کرد. از طرفی بشدت تاکید شده است که با انسان‌های اهل خیر و حسنه ارتباط برقرار کنید. یک موقع انسان به واسطه حسن هم‌جواری تغییر می‌کند و یک موقع به واسطه انجام یک حسن و مراقبت روی آن، سیستم او تغییر می‌کند. گاهی هم بخاطر اینکه یک باور و علمی در او ایجاد می‌شود، دیگر از سوءها ناراحت می‌شود. برای سوء و حسن ملاک پیدا می‌کند. مثل خواندن یک کتاب، خواندن یک کتاب، نقش باوری دارد اما خیلی از افراد حاضر نیستند کتاب بخوانند می‌گویند: «ما حوصله اش را نداریم و پیچیده است». آنهایی که این چنین می‌گویند، یک عمل حسن انتخاب کنند و مداومت داشته باشند. عمل حسن مثل نماز خواندن ولی در اول وقت همراه با ذکر نیکو و آداب آن چون اگر بدون این‌ها نماز خوانده شود، دیگر به آن حسن نمی‌گویند. حسن باید حتما جلوه زیبا داشته باشد. ذائقه انسان وقتی به وسیله یک رفتار حسنه تغییر می‌کند او به سمت حسن گرایش پیدا می‌کند/ حداقل یک عملی باید در زندگی انسان بعنوان حسن باشد تا بفهمد که شکل حسن چگونه است.

در حال حاضر بسیاری نسبت به جمهوری اسلامی، نسبت به رهبری و نظام ولایی حرف‌های نامربوط می‌زنند. این معلوم است که یا با انسان‌های بد نشسته‌اند و یا در معرض کارهای سوء هستند و یا در محیط کارشان غیبت کرده‌اند. الزاما هم نه فقط غیبت راجب رهبری و مسائل سیاسی، بلکه یک گناهی را مرتکب شدند. کسی که اهل گناه باشد نمی‌تواند ولی‌شناس باشد و نمی‌تواند معتقد به ولایت باشد. حالا ممکن است کسی بگوید من این ولی را قبول ندارم. شما به هر حال ولی الهی را باید قبول داشته باشید، ولی باتقوا را قبول داشته باشید.

شما باید جستجو کنید و باتقواترین ولی را قبول داشته باشید. باید تقوا را معنی کنید. جنس تقوا هم مشخص است. شما می‌گویید «من نمی‌شناسم کسی را که این چنین تقوایی داشته باشد؟!»

اگر واقعا کسی هست که به تقوایی که شما در ذهن‌تان دارید نزدیک است شما باید به آن سیستم خود را نزدیک کنید. گاهی وقت‌ها انسان در معرض سوء‌های اجتماعی که قرار می‌گیرد ناخواسته حال او بد می‌شود بخاطر همین است که می‌گویند غیبت نکنید. خیلی عجیب است، زمانی که می‌آیند غیبت کسی را پیش شما می‌کنند ناخودآگاه نسبت به او حس کدورتی می‌آید، به این «سوء» می‌گویند. انسان نباید با انسان‌های گناهکار هم‌نشینی کند.

**سوال:** اگر انسان‌های سوء جز اقوام بودند، چه کنیم؟

- شما با خوبی‌های آنها برخورد کنید اما در گناه‌های آنها مشارکت نکنید.

**سوال:** با این توضیح همه انسان‌ها خوبی‌هایی هم دارند، پس چگونه از آنها حذر کنیم؟

- هنگامی که سوء هستند حذر کنید اما زمانی که مثلاً ولیمه می‌دهد و یا کار خوبی می‌کند با آنها ارتباط داشته باشید.

**سوال:** اگر آنها خمس و زکات را نپردازند چه کنیم؟

- خودتان برای او خمس و زکات را بپردازید. اگر واقعا او نمی‌پردازد شما مقداری پول برای او کنار بگذارید که خدا عاقبت او را به خیر برساند.

**سوال:** نظر شما راجع به اینکه هم با دوست خوب هم‌نشینی کنیم و هم با دوست بد که تجربه‌ای کسب کنیم، چیست؟

- اشکالی ندارد، با همان دوست بدتان هم که می‌خواهید هم‌نشینی کنید زمانی این کار را انجام دهید که او در حال انجام کار خوب است. به هیچ وجه با کسی که خود را در معرض گناه قرار می‌دهد نباید ارتباط داشت. چرا که آن گناه انتقال پیدا می‌کند. گناه خود نجاست است که سرایت پیدا می‌کند.

حالا يك موقع از باب ندامت می گوید که با شما مشورت کند اما يك موقع با افتخار آن گناه را می گوید که در این صورت نباید با او همنشین شد. اعتراف به گناه خودش گناه است. انسان باید با همه مرادوه داشته باشد اما با بخش های حسن آنها.

شاید بعد از يك مدتی بگویم که خوب است که ما خودمان منبع گناه و آلودگی و دروغ و غیبت نباشیم که انسان ها اگر با ما نشست و برخاست می کنند سوء ما به دیگری منتقل نشود. به این فرد «مومن» می گویند. یعنی کسی که وقتی دیگران با او رفت و آمد می کنند از او در امن هستند. سوء او به دیگران اصابت نمی کند.

واژه هایی که خدا در قرآن برای حسن آورده است، خیلی عجیب است. «حُسن، حَسَن، احسن، احسان» هر کدام از اینها مرتبه ای دارند. مثلاً حسنه وقتی انسان يك کار خوبی را ممثل می کند و به آن عینیت می دهد و آن را جاری می کند، است مثل درختکاری. مثلاً شما ۵ درخت میوه می کارید و دیگر با آنها کاری ندارید و هر سال که می آید و به آنها سر می زیند می بیند که عده ای به آنها آب داده اند و درختان رشد کرده و میوه داده اند و عده ای دارند از آنها استفاده می کند لذت می برند. حس می کنید که بخشش چقدر خوب است، سخاوت چقدر خوب است.

حسنة اینگونه است. جاری است. يك نفر مسجد می سازد. حتی يك خشت مسجد، این ها حسنه جاری می شوند.

یکی از مهم ترین حسنه ها محبت حضرت علی (علیه السلام) است. یعنی محبت امیرالمومنین (علیه السلام) که اظهار می شود. مثلاً من چند کتاب می گیرم و به تعدادی بچه می گویم که اگر روایتی یاد بگیرید این کتاب ها را به شما می دهم. (حُبُّ عَلِيٍّ حَسَنٌ). اینکه من امیرالمومنین (علیه السلام) را دوست دارم کافی نیست. باید جریان داشته باشد تا همه متوجه شوند. یا مثلاً ۴ شکلات به بچه ها نشان می دهم و می گویم ۴ یا علی بگویند تا شکلات به شما بدهم. در واقع محبتم را اظهار می کنم.

خدا شهدا را مخصوصاً شهید عبدعلی را رحمت کند. پدر ایشان کاشی ساز بود و کاشی های مسجد را کار می گذاشت. عشقش این بود که بر روی داربست برود تا کاشی امیرالمومنین (علیه السلام) را کار بگذارد. هر چه هم که خدا به او بچه داد، اسم آنها را علی گذاشت. عبدعلی که شهید شد، متأثر از فرهنگ پدرش بود. نمی شد مجلسی باشد و ذکر علی به راه نیاندازد. عشق به امیرالمومنین (علیه السلام) را در هر جایی اظهار می کرد.

الان هر جایی که می نشینیم، بحث سیاسی هست. چه بهتر به جای این کار، روایات امیرالمومنین (علیه السلام) را بگویم!

انسان می‌تواند روایت حفظ کند و در هر محفلی یک زمانی را به بیان روایات اختصاص بدهد. به این حسنه می‌گویند. به این «حب علی» می‌گویند. حسنه‌ای است که اگر انسان داشته باشد سیئه به او ضرر نمی‌رساند. یعنی قدرت گناه کردن ندارد چون علی به زبانش است. محکوم به طهارت است.

بعضی می‌گویند تو حب علی داشته باش و هر کاری خواستی بکن! خیر اینگونه است که حب علی که حسن است توان سیئه‌ای که ضرر رسان است را از انسان می‌گیرد. یعنی آدم دستور کارش جاری کردن محبت امیرالمومنین (علیه السلام) بین خانواده و فرزندان باشد، اینکه برای عید غدیر برنامه‌ریزی کنید و این عید را بزرگ جلوه دهید. مثلاً در گذشته در روز غدیر به دیدار علماء می‌رفتیم. علماء هر کاری که از دستشان بر می‌آمد برای شادی برای عید غدیر می‌گذاشتند. ممکن است پول باشد، شیرینی دادن باشد و ...

من چند روایت راجع به بحث همین آیه‌ای که گفتیم بگویم. این روایات واقعا روایات مجوری هستند و روی آنها کم کار شده است. اصل روایات در کتاب بحارالانوار است. ممکن است کسی بگوید می‌خواهم کتاب‌روایی بخوانم، بروید جلد ۶۸ را مطالعه کنید.

از کتاب دعوات الراوندی امام صادق (علیه السلام) می‌فرمایند: «این ۴ مورد در هر کس باشد و او سرتا پا هم گناه باشد، خداوند گناهان او را به حسنات تبدیل می‌کند. ۱. صدق ۲. حیا ۳. حسن خلق ۴. شکر»

من نمی‌دانم امام صادق (علیه السلام) چرا این سخن را گفته‌اند. چهار مورد است که هر که داشته باشد، گناهان او از بین می‌رود. حالا ممکن است بگویید مگر می‌شود؟ بله می‌شود اما فعلا نمی‌خواهیم بگویم چگونه..

از دایره گناه معلوم می‌شود که خیلی وسیع است و ممکن است چیزهایی از نظر خدا گناه باشد که ما آنها را گناه ندانیم. می‌شود یکی صدق، حیا، حسن خلق، شکر داشته باشد اما سرتا پا گناه هم باشد. چگونه می‌شود؟

شما کاری به این نداشته باشید و فقط بدانید که اسرار امام صادق (علیه السلام) می‌گوید که می‌شود.

امام صادق (علیه السلام) فرمودند که ۴ کار را انجام دهید تا سوءهایتان تبدیل به حسن شود.

۱. «صدق» داشته باشید یعنی همیشه و پیوسته با حق باشید. ببینید حکم خدا چیست آن را انجام دهید. صدق لزوماً راست گفتن نیست بلکه یکی از شئون آن راست گفتن است. صدق یعنی مناظر با حکم خدا بودن. یعنی چه؟ یعنی حکم شناسی کنید، ببینید مطابق با حکم خدا هست یا نه و همان را انجام دهید.



۲. «حیا» یعنی اینکه انسان شرم داشته باشد. صفتِ فعلِ حیا که در اثر توجه نسبت به شخصی که با عظمت هست در فرد ایجاد می‌شود. حیا را می‌شود در بچه‌ها دید اما رفته رفته متأسفانه حیا در آنها از بین می‌رود. مثلاً در موقعیتی که هست حرف بد نزنند و هر اصطلاحی را بکار نگیرند. آدمی که سر همسر و فرزندش داد می‌زند، حیا ندارد. یعنی در محضر خدا حیا نمی‌کند. خیلی چیزها جزء حیا می‌شود.

۳. «حُسن خلق» یعنی انسان‌ها وقتی با تو رفت و آمد می‌کنند از تو خوبی ببینند نه بدی. امانت داری. سر وقت آمدن و نسبت به دیگران حواس جمع بودن، سر دیگران کلاه نگذاشتن، چون ما خیلی وقت‌ها سعی می‌کنیم که دیگران را از سر به در کنیم، و خیلی چیزهای دیگر.

۴. «شکر» معانی مختلفی دارد. مثلاً اینکه نعمت‌های خدا را بشناسد و آن را در جهت خدا استفاده کند. معنی دیگر آن این است که همه نعمت‌ها را برای خدا خواستن و برای غیر خدا نخواستن. یعنی هم انسان، هم واحد شدن باشد. از امکانات نعمت برای غیر خدا استفاده نکردن را «شکر» گویند.

این روایت‌ها برای خواص است. شما اگر این روایت را برای یک عالمی بخوانید از یک طرف اشک می‌ریزد و از طرفی هم شاد می‌شود و می‌گوید خدارا شکر چرا که ما به اشتباه فکر می‌کردیم گناهانمان بخشیده نمی‌شود..

**سوال:** آیا باید هر ۴ مورد باهم باشد تا گناهان بخشیده شود یا یک مورد هم برای بخشیده شدن گناهان کافیست؟

- هر ۴ مورد باید باهم باشد. بعضی از روایات خاص هستند یعنی امام صادق در ۱۴۰۰ سال بعد یک آدمی را دیده که از گناهان خود ناراحت و نگران است مانند امام خمینی (رحمه الله) و می‌گویند ناراحت نباش اگر ۴ کار انجام دهید، اگر سراپا هم گناه باشید، بخشیده می‌شوید. چون حضرت امام یک جریانی دارد که می‌گوید «حسنات الابرار سیئات المقربین». البته این روایت برای ما هم گفته شده است.

**سوال:** اگر کسی این ۴ مورد را داشته باشد اما عجب هم داشته باشد، چگونه می‌شود؟

«عجب» با حُسن خلق جمع می‌شود اما با حیا قابل جمع کردن نیست. «عجب» یعنی اینکه من کاری کنم که خودم بدانم. صدق مانع عجب است. صدق هم راستا با حکم خداست. حیا مانع عجب است. بعضی صفات بد، مانع دارد. مثلاً شما می‌گویید این عجب دارد یعنی صدق ندارد/ اگر گفتی این عجب دارد یعنی حیا ندارد یعنی خدا را ندیده و عجب پیدا کرده است. اینها در اثر ندیدن خدا و بزرگ پنداشتن خود اتفاق می‌افتد. با صدق و حیا و شکر نمی‌سازد اما ممکن است با حُسن خلق بسازد.

**سوال:** تمام این ۴ خصلت با تمام بدی‌ها و نواقص مقابله دارند یا نه یکسری نواقص هست که با هر ۴ مورد سازگاری داشته باشند؟

- بله دارند که آن‌ها را نمی‌توانمی روضه باز بخوانیم! چون تمرکزتان از بین می‌رود. مثالی که از امام خمینی زدم هر که بنا باشد متوجه شود، می‌شود.

امام صادق(علیه السلام) یکسری روایات را فرمودند برای شخص شخیصی مثل حضرت امام(رحمه الله علیه). البته برای ما نیز هست ولی دایره سیئه آن از چیزی که عرف مطرح می‌کند، وسیع‌تر است بخاطر همان نظام ادراکی در حوزه توحید است.

پیامبر(صل الله علیه و آله) می‌فرمایند: در روز قیامت من نزد میزان اعمال قرار می‌گیرم. کسی که میزان گناهانش از کارهای نیکی که انجام داده بیشتر باشد، صلوات‌هایی که بر من نثار کرده را می‌آورم تا کفه حسنات او سنگین‌تر باشد.

یکی از مهم‌ترین عواملی که می‌تواند به عنوان حسنه قرار گیرد، بحث صلوات است. چون وقتی بحث صلوات را مطرح می‌کنیم خیلی‌ها صلوات می‌فرستند اما باید جهت پیدا کند مخصوصاً کسانی که در خانه‌های خود ختم صلوات می‌گیرند و یا برای بیماری‌های خود ختم صلوات می‌گیرند اینها یک موقع‌هایی بد نیست یک مطالعه‌ای راجب صلوات هم داشته باشد و آیه صلوات که در سوره مبارکه احزاب می‌آید را بدانند. صلوات یعنی چه؟ اینکه خدا صلوات می‌فرستد بر پیامبر و آل ایشان یعنی چه؟ اینکه ما باید بر او صلوات بفرستیم برای چیست؟ این‌ها هم در سوره احزاب و هم در روایات آمده است. بد نیست راجع به این موضوع کار شود. دلیل آن هم این است که در روایات یکی از مهم‌ترین و سنگین‌وزن‌ترین چیزی که اعمال سوء را به حسنه تبدیل می‌کند، صلوات است. حداقل چیزی که می‌شود راجب این موضوع در این جلسه گفت این است که هر کسی بدحال شد، هر کسی میل به گناه پیدا کرد و هر کسی غم به سراغ او آمد، از همان دم که داشت به حال سوء گرایش پیدا می‌کرد صلوات بفرستد / خداوند او را نجات می‌دهد. این قانون است. گاهی دست خود انسان نیست و میل به گناه پیدا می‌کند یا مثلاً غمی به دل او می‌آید، وسوسه‌ای از ناحیه شیطان به او القا می‌شود، همان لحظه که احساس کرد، صلوات بفرستد تا هر زمانی که این وسوسه برود.

**سوال:** یعنی یک جور سیستم حفاظتی است؟ این حافظ با حافظ سوره طه ارتباط دارد؟

- بله یک سیستم حفاظتی خیلی قوی است. بله ارتباط دارد. خیلی روایات راجع به صلوات هست. آنقدر که بعضی اوقات وقتی روایاتی راجع به یک موضوعی مثل صلوات زیاد می‌شود، برای ما دیگر معنایی ندارد و نمی‌توانیم آن را درک کنیم! اما باید تجربه‌اش کنیم.

صلوات بالاترین ذکر است. در روایات آمده که معادل تسبیح، حمد، تکبیر، تحلیل است. یعنی کسی که صلوات می‌فرستد یا می‌گوید «سبحان الله» یا «الحمد لله» یا «الله اکبر» یا «لا اله الا الله». یعنی صلوات تو باید بوی این موارد را بدهد. منظور این است.

**سوال:** اگر فقط لفظ باشد اما توجه نباشد چه؟

- اشکالی ندارد و اثر دارد. اگر ختم صلوات یا برنامه‌ای دارید، حتماً یک کار علمی انجام شود مثلاً اگر یک موقع یک صوت علمی در مورد معنای صلوات از علماء مانند آیت الله جوادی آملی، آیت الله مصباح و... (حفظهم الله) داشتید برای هم ارسال کنید تا قبل از جلسه گوش دهند تا یک بار معنوی ایجاد شود. قصد علمی پیدا کنید.

روایت دیگر:

خداوند به حضرت موسی (علیه السلام) علیه السلام فرمود: آن بنده ام که با حسنه به سوی من تقرب کرد برای او در بهشت بودن را حکم می‌کنم. حضرت موسی (علیه السلام) تعجب کردند: این حسنه چه حسنه‌ای است که می‌تواند آنقدر ایجاد قرب کند که خداوند حکم به بهشت بدهد؟! راه بیافتد دنبال رفع مشکل مومن حالا ممکن است این مشکل حل شود یا نشود. دیگر شما کاری به این کار نداشته باشید. بخواهد ازدواج کسی صورت گیرد حالا انجام شود یا نشود دیگر به شما کاری ندارد. وام کسی را بخواهد درست کند حالا یا جور شود یا نشود.

در هفته دوبار نامه اعمال به دست امام زمان (عجل الله تعالی فرجه الشریف) داده می‌شود، دوشنبه و پنجشنبه. حالا اگر دوشنبه نتوانست، پنجشنبه بگوید که آقا ما در این هفته مثلاً ۴ مورد رفع و رجوع مشکلات دیگران را داشته‌ایم. انسان باید دست و زبانش خیر باشد.

باید بدانیم اصل همان چیزی است که در بالا در آن ۴ مورد گفته شد. اگر گفت صلوات یا کمک به برادر مومن در واقع دارد کاری می کند که تو از غافله عقب نمایی! چون بعضی اوقات ما روایت های سخت را نمی خوانیم و فقط راحت ها را می خوانیم. در صورتی که نباید اینگونه باشد و هردو را باید با هم بخوانیم.

**سوال:** سلسله است؟

- در جامع روایتش بله سلسله است. یعنی اگر شما به بحارالانوار مراجعه کنید علامه مجلسی (رحمه الله) اینها را بصورت جامع روایی جمع کرده است. از بسیار سخت تا بسیار راحت دارد. آدم از راحت ها شروع می کند تا به سخت ها برسد.

**سوال:** از کودکی تا بزرگسالی است؟

- بله حسنه اینطور است، یعنی سیر دارد. انسان باید از سنین پایین شروع کند تا به بالا برسد

**سوال:** حضرت اباعبدالله (علیه السلام) همیشه خطاب به امام صادق می شود؟

- بیشتر بله. روایات امام حسین (علیه السلام) تعدادشان خیلی کم است و حوزه هایش هم مشخص است.

اباعبدالله علیه السلام قال: «حبستم المومن فی وجه مومن حسنه» و از طرفی هم می گویند قال امیرالمومنین (علیه السلام) علیه السلام: «احسن الحسنات عیادت المریض و امرنا رسول الله به عیادت المریض»

روایت بعد، «التقوا رأس الحسنات». رأس یعنی اینکه شما هیچ حسنه ای را نمی بینی که حسنه باشد مگر اینکه تقوا شرط لازم آن است.

حالا رأس ممکن است به معنی سر یا به معنی قله باشد. اگر به معنی سر باشد یعنی حسنه تصور نمی شود مگر با تقوا.

اگر به معنی قله باشد یعنی نهایت حسنه تقوا است. تقوا یعنی اینکه انسان خود را مراقب در حضور خدا می بیند اگر کسی خود را در پیشگاه خدا نبیند، دیگر اسم آن حسنه نمی شود.

**سوال:** یعنی اگر تقوا نداشته باشیم هیچ کدام از آنها قبول نمی شود؟

- اگر رأس را به معنی سر بگیرید بله.

**سوال:** حالا منظور رأس است یا قله؟

- بنده فکر می‌کنم رأس است و به معنی قله نیست. هرچند شاید کسی بگوید ما رأس را به معنی قله می‌گیریم یعنی اوج. در روایات هردو آمده است؛ هم به معنی قله و هم به معنی سر آمده است.

حالا اگر آن روایت را قبول نکردید این روایت را می‌شود قبول کرد.

«عليكم بلزوم الدين و التقوى و اليقين فهن أحسن الحسنات و بهن تنال رفيع الدرجات»

دين است و تقوا و ديگري هم يقين.

**سوال:** ما می‌توانیم قبول بکنیم یا نکنیم؟

- حالا چون روایت است می‌توانیم بگوییم از لحاظ سندیت ضعیف است. اگر انسان بخواهد قبول نکند، می‌تواند. قبول نکردن روایت خیلی راحت است. در روایت مثلاً شما می‌گویید سند این روایت کجاست؟ می‌گوییم مثلاً عیون الحکم و مباحث. به همین راحتی است. چون در عیون الحکم سند روایت را نمی‌آورد. اما بنده خودم تقوا را در رأس می‌گیرم و فکر هم می‌کنم که حسنه بدون تقوا شکل نمی‌گیرد.

**سوال:** تقوا مانند تسبیح است و حسنه مانند حمد. تا تسبیح نباشد مگر می‌شود حسنه باشد؟

- احسنت! یعنی لازم معنای حسنه تقواست. یعنی اگر کسی بخواهد به حسنه برسد مسیر رسیدنش تقواست، در واقع حسنه چیزی اضافه بر تقواست.

**سوال:** در مراحل رشد هم تقوا برای ۷ سال دوم و حُسن برای ۷ سال سوم است.

- بله تقوا از همان اول شروع می‌شود و بعد مرتبه‌ی آن حسن می‌شود. مثل این است که در جایی مجلس غیبت است و من مراقبت می‌کنم. خداوند غیبت را دوست ندارد، پس از شنیدن آن خودداری می‌کنم. این می‌شود تقوا.

حالا حسنه یا حُسن این است که به بهترین وجه و بهترین شکل با آدم‌هایی که اینجا هستند برخورد کنم. به سازنده‌ترین وجه برخورد کنم. به نحوی که کسی بی‌جهت ناراحت نشود و به او برنخورد.

وقتی کسی غیبت می‌کند شما با یک رفتار حسنه نشان دهید که یک طوری صحنه گناه را تغییر داده‌اید که با آن فضا تغییر کرده به این حسن می‌گویید، هنرمندی می‌خواهد.

در واقع جزء ارکانِ «حسن»، جوهره‌ی خلاقیت است. تا وقتی که کسی خلاقیت رفتاری نداشته باشد، نمی‌تواند. ممکن است یک نفر تقوا داشته باشد و بگوید من آنجا را ترک می‌کنم یا گوشم را می‌گیرم اما کسی که می‌تواند با فکر، رفتاری نشان دهد که آن آدم‌ها را به اطاعت بکشاند را «حسن» می‌گویند. در این موضوع زیبایی خیلی مهم است.

آن چیزی که ما در صحنه دینداری ندیدیم و با آن آشنا نیز نیستیم، خلاقیت‌های رفتاری در اجرای احکام الهی است. مثلاً کسی در خانواده چادر سرش می‌کند و بقیه سرشان نمی‌کنند، کاری کند که همه لذت ببرند و به او بگویند خانم با حجاب. اما اگر هرروز با هم درگیری داشته باشند، نمی‌شود. باید کاری کند که آن صحنه‌ها معرکه‌های حسن بشود.

این موارد خیلی برای خدا مهم است. چرا؟ چون اساساً هدف خلقت انسان ظهور حسن بوده است. خدا انسان را در گرداب‌های بلاهای مختلف قرار داد نه اینکه او را گرفتار بلا کند. می‌خواست از او حسن و نیکویی و جلوه‌گری خروج پیدا کند.

بخاطر همین رفتار امام موسی کاظم (علیه السلام) به گونه‌ای هستند که هر انسانی را شیعه می‌کند. امیرالمومنین و امام حسن (علیهم السلام) نیز همینطور هستند. فلسفه اینکه امام رضا (علیه السلام) را به خراسان آوردند بخاطر همین موضوع حسن بود. ایشان را هر کجا می‌بردند می‌دیدند آنجا مملو می‌شود از آدم و همه آنها شیعه می‌شدند. همه این امامان (علیهم السلام) هم در سنین جوانی یکی ۲۰ ساله، دیگری ۴۰ ساله و ... شما نگاه کنید میانگین سن اهل بیت (علیهم السلام اجمعین) بیشتر از ۵۰ نیست. دلیلش هم این است که دشمن نمی‌تواند چنین فضایی را تحمل کند چرا که حتی مردم معمولی را هم به خود جذب می‌کردند. به گونه‌ای بوده که حتی دشمنانی مثل معاویه می‌ترسیدند با امام (علیه السلام) مواجه شوند. می‌ترسیدند که از مواضع ظالمانه خود دست بردارند.

حالا شما در حرزهای «مهج الدعوات» یکسری دعا مثلاً برای مواقع خطر از اهل بیت (علیهم السلام) آورده است. در آنجا مثلاً حضرت با منصور مواجه شدند و اگر اشتباه نکنم قصد کرده بود که امام صادق (علیه السلام) را به شهادت برساند و بعد وسط کار پشیمان شده است و اطرافیان او که آنجا بودند تعجب کردند که چگونه با آن غضبی که داشته پشیمان شده است!

این افراد قبلا حسابی مست می کردند که وقتی مواجه شدند دیگر عقلی برای فکر کردن نداشته باشند که تحت تاثیر حُسن امام (علیه السلام) قرار بگیرند. پس از این مدل روایات زیاد است. باید به کتاب‌هایی مانند کتاب بحارالانوار رجوع کنیم و زحماتی که کشیده شده را استفاده کرد و قدردان علما بود. برای نمونه چند روایت از کتاب بحارالانوار را نقل می‌کنم.

امام باقر علیه السلام فرموده‌اند که «مَا أَحْسَنَ الْحَسَنَاتِ بَعْدَ السَّيِّئَاتِ وَ مَا أَقْبَحَ السَّيِّئَاتِ بَعْدَ الْحَسَنَاتِ»؛ چه زیبا و نیکوست اعمال حسنه بعد از ارتکاب گناهان.

چقدر خوب است که اگر کسی گناه کرد بعد از آن برود و یک اعمال خوبی انجام دهد. چقدر خوب است و چقدر آن حسنه بوی توبه می‌دهد.

و از طرفی «و مَا أَقْبَحَ السَّيِّئَاتِ بَعْدَ الْحَسَنَاتِ»؛ چقدر زشت است آن سیئاتی که بعد از حسنات انجام می‌شود. می‌گوید آبروی کسی را نریز، غیبت او را نکن، نگویند که آدم بی‌دست و پای است.

«و مَا أَقْبَحَ»؛ یعنی وقتی کسی حسنه انجام می‌دهد باید مراقب باشد که به حسنه خود لطمه نزند. از طرفی هم گناه کردی، با حسنه جبران کن! به حدی خوبی و حسنه انجام بده که عذاب وجدانت با حسنه خوب شود.

قال رسول الله صل الله علیه و آله: «يا علي هیچ خانه‌ای نیست که در آن خوشحالی باشد مگر اینکه به دنبال آن ناراحتی، منظوری واقع می‌شود و هیچ اندوهی نیست مگر اینکه فقط گشایش را دنبال دارد مگر اندوه دوزخیان».

یعنی بدانید که نه خوشی دنیا مستقر است نه ناراحتی آن. دنیا فراز و فرود زیاد دارد. دنیا را اینگونه بشناسید.

ببینید حضرت از قاعده نوار قلب استفاده می‌کنند. شما وقتی نوار قلب می‌گیرید، بالا و پایین دارد. به این می‌گویند زنده و یک موقع هم قلب می‌ایستد.

پس فقط اندوه دوزخیان است که پایان ندارد یعنی انسان به جایی می‌رسد که اندوهش امتداد پیدا می‌کند دیگر بالا و پایین نمی‌شود. گناه کردید حالت بد شد؟ «فاتبعها بالحسنه» سریع یک کار خوب انجام بده و نگذار که با حالت اندوه پیش بروی که همچون دوزخیان می‌شوید. مراقب باشید با سیئه به دوزخ نروید و بلافاصله سیئه را به حسنه وصل کن تا بالا بیاید.

«تمحها سرعاً»؛ وقتی این کار را می‌کنید سرعاً آن را محو می‌کند. اگر با خانواده خود بحث کردید، بلافاصله یک حسنه انجام بدهید. سرعاً جبران می‌شود.

«و علیک بصنایع الخیر»؛ بر شماست به کارهای خیر. یعنی کار خیر را به خوبی و زیبایی انجام دهید. معنی خیر همان حسنه می‌شود. یعنی هر کسی که کار را به زیبایی انجام دهد، بلاها از او دور می‌شود. اگر قرار است که اتفاق بدی برای او بیفتد، دیگر رخ نمی‌دهد.<sup>۱</sup>

**سوال:** این روایت و ارتباط دادن به غم و شادی و بعد رفتن در لغزش و خطا.. انطباق این موارد چگونه است؟

- فرمودند هیچ خانه‌ای نیست که در آن خوشحالی باشد مگر اینکه به دنبالش یک ناراحتی بیاید. هیچ اندوهی نیست مگر اینکه فرج گشایش به دنبال داشته باشد مگر اندوه دوزخیان. یعنی اندوه دوزخیان پایانی ندارد و بعد آن به شادی ختم نمی‌شود. یعنی دوزخی شدن یعنی افتادن در پرتگاه دوزخی شدن، به نحوی که انسان در یک غمی بیفتد که بیرون نیاید.

حالا آیا انسان می‌تواند در غمی بیفتد که دیگر از آن بیرون نیاید؟ خیر. شما حسنه انجام دهید تا درست شود. یعنی هیچ کسی نمی‌تواند بگوید که من در غمی قرار دارم و هیچ راهی نیز ندارد! اگر کسی دچار غمی بود، حسنه انجام دهد. خدا غم او را برطرف می‌کند.

**سوال:** خانه‌ای هست که مثلاً در آن دائماً غم و بدبختی است و بعد از طرفی می‌بینید که همیشه در حال دیدن ماهواره هستند. در واقع این از مصادیق این روایت است. حالا امیدواریم همه کسانی که ماهواره در خانه دارند کار درستی هم انجام دهند، چون مشکل این ابزار این است که بعد از مدتی قدرت خلاقیت در کارهای خوب را از آدم می‌گیرد.

- ببینید خیر یعنی خوبی. حسن یعنی آن خوبی را به شکل صحیح انجام دادن، به شکل زیبا انجام دادن. مشکل این فرد این می‌شود که مصادیق خیر را نمی‌تواند تشخیص بدهد.

مثلاً به او می‌گویید که به فقرا کمک کن. می‌گوید فقرا خودشان اگر بی‌دست و پا نبودن کار می‌کردند و.. بسیاری از این مثال‌ها.

<sup>۱</sup> إذا عملت سیئه فاتبعها بحسنه تمحها سرعاً؛ و علیک بصنایع الخیر فانها تدفع مضاربع السوء



می‌گویند نماز بخوان. یا می‌گویند آدمی که دلش با خدا است چگونه نماز بخواند یا اینکه آدمی که با خدا نیست چرا نماز بخواند؟!.. یعنی بعضی از استدلال‌ها اینطور است که چون ما به خدا وصل هستیم، نماز نمی‌خوانیم و بعضی‌ها هم چون ما نمی‌توانیم به خدا وصل بشویم، پس نمی‌خوانیم. ببینید به این سمت می‌رود که می‌خواهد مصادیق خیر را تغییر دهد.

نمازی که می‌خواهید بخوانید را زیبا بخوانید. حسنه است که غم را می‌برد و نه خیر! این خوش درخشیدن است که غم را با خود می‌برد. کار خیر کردن خوب است اما مقدمه است. دلیل روانشناسانه آن هم این است که چون کسی که می‌خواهد کار خیر را تبدیل به حسنه کند خلاقیت زیادی دارد. پس اصلاً نمی‌تواند غم داشته باشد!

خداوند رحمت کند. در جبهه دوستی داشتیم. انسان بسیار معمولی اما خاصی بود. می‌شود انسان معمولی باشد اما خاص هم باشد.. در زمان ورود به جبهه گفته بود نمی‌توانم آریجی دستم بگیرم، نمی‌توانم رانندگی کنم و خیلی کارهای دیگر. فکر کرده بود که من در جبهه چه کارهایی می‌توانم انجام بدهم؟! با مادرش هم از طریق نامه ارتباط داشت و می‌گفت تنها کاری که از دست من برمی‌آید این است که بعضی آدم‌ها دلشان می‌گیرد و من این را متوجه می‌شوم. می‌روم و با جوک و خنده حال این بنده خدا را عوض می‌کنم. من ندیده بودم که کسی از مقام فوقانی و مخفی بتواند یک نفر را اینگونه سرپا نگه دارد تا او بتواند یک گردان را سرپا نگه دارد!

**سوال:** حالا کسانی که دچار این سوء هستند و در زندگی خود دچار مشکل‌اند و نمی‌دانند منشاء آن کجا است و نمی‌توانند تبدیل به حسن داشته باشند. همین منازلی که دائماً در آنها گناه و معصیت است. گناه هم زینت را از بین می‌برد. سیستم این را چگونه می‌شود عوض کرد؟

- این که ما چگونه می‌توانیم روی آنها اثر بگذاریم؛ یک راه این است که آنها را به نزدیک‌ترین کار خیری که بلد هستند دلالتشان بدهیم که آن کار خیر را تبدیل به حسن کنند. بنظر شخص بنده، اگر یک نفر خیرش را تبدیل به حسن کند و روی آن حسن پافشاری کند و روی آن حسن بماند، آن حسن نجاتش می‌دهد. حسن بالاترین شفیع محشر است.

البته نگوئیم بالاترین حسن، که محمد (صلی الله علیه و آله) است. بله محمد (صلی الله علیه و آله) یعنی همان، حسن (علیه السلام) و حسین (علیه السلام) یعنی همان. حسن و حسین (علیهما السلام) سیدالشباب اهل الجنه. بی‌جهت نبود که اسم این دو بزرگوار را «حسن و حسین» گذاشتند.

یعنی «حسن» با دو بزرگوار ارتباطی پیدا می‌کند و در واقع در مفاهیم نام همه این بزرگواران، همه پنج تن از نام احمد و محمد گرفته تا فاطمه و علی و حسن و حسین، «حسن» قرار دارد.

«فَطْمٌ» یعنی قطع از هر عذابی

«حمد» یعنی اظهار حسن

«حسن و حسین» نیز که خودشان صفت هستند.

علی احمد هست، علی فاطمه است، علی حسین و حسن است. یعنی علی (علیه السلام) با این اسم‌ها علی می‌شود. یعنی علی یک «حسن» است. علی یک «حمد» است. علی «اعلی» است.

یعنی ارتباط با حسن نمی‌تواند ارتباط با اهل بیت (علیهم السلام) را نداشته باشد.

**سوال:** فرق خیر و حسن را می‌فرمایید؟ چه کاری خیر است اما حسنه نیست؟

- خیر به معنی خوبی است. خیر دو معنی دارد. یا افعال تفضیل است یا مصدر است. افعال تفضیل یعنی اینکه بین کارهای خوب، بهتر و خوب‌تر است. اگر کسی مواجه شد با ۴ مورد که بد است، بد را خیر می‌گویند. یعنی نسبی است به نسبت بهتری.

یک موقع نیز مصدر می‌شود یعنی ذات یک چیزی خیر و خوبی می‌شود مثل نماز، ذاتاً خیر و خوبی دارد. ذاتاً ترجیح دارد. مثلاً وقتی اذان شد، ذاتاً ترجیح دادید که بایستید برای نماز که به آن خیر العمل می‌گویند. آن چیزی که ذاتاً ترجیح دارد. خیر عینیت پیدا می‌کند.

**سوال:** مثلاً شما فرمودید که ممکن است کسی کار خیر نکند اما حسنه انجام دهد. چطور ممکن است؟

- آن خیر، منظور عمل خیر است و خود خیر، شی خیر می‌شود. حالا وقتی انسان خیر انجام می‌دهد یا آن خیر را انجام می‌دهد یا خیر افعال تفضیل را انجام می‌دهد.

**سوال:** در واقع خیر چیزی است که ما آن را به انتخاب نسبت می‌دهیم و با قیاس آن را تشخیص می‌دهیم اما حسنه خود عمل است؟

- بله. کتاب مهارت‌های حسن‌گزینی را ببینید؛ یک فصل آن شیوه‌های تبدیل خیر به حسن را بیان می‌کند. در حسن باید یک فرآیند بیشتری را انجام دهیم تا به حسن تبدیل شود. یعنی باید به آن جلوه دهد و زوائد آن را حذف کند. مثلاً یک میز درست می‌کنیم می‌شود خیر و وقتی تمیزش می‌کنیم و تزئینش می‌کنیم یا کار هنری رویش انجام می‌دهیم، این حسن می‌شود.

**سوال:** مثلاً وقتی می‌گویند لبخند به چهره مومن جزء حسنه است، اصلش کار خیر است؟ یعنی می‌خواهد بگوید مواجهه با مومن خیر است اما اینکه آن ارتباط را با لبخند همراه کنید می‌شود حسن؟ این حدیث را هم داشتیم که گفته‌اند لبخند به چهره مومن جزء حسنه است.

- بله یعنی باید طوری این کار را انجام دهیم که این لبخند اثری داشته باشد. در بعضی لبخندها آن حسنه بودن و دارای جلوه بودن مهم می‌شود. اینکه کسی را عصبانی نکند، حزن را برطرف کند و زیبایی ایجاد کند. مواجهه دو مومن می‌شود خیر و چگونگی مواجهه آنها حسن آن می‌شود. اثر دار شدن آن می‌شود حسن.

**سوال:** چگونه غم‌زدایی می‌کند؟ جمله قبلی شما این بود که خیر ممکن است غم‌زدایی نکند اما حسن غم‌زدایی می‌کند؟

- اطبا وقتی می‌خواهند پماد برای دستمان تجویز کنند می‌گویند که دستتان را که می‌خواهید پماد بزنید قبلش سرکه بزنید چون نفوذ آن را زیاد می‌کند. اثر کار را زیاد می‌کند.

الان می‌شود در مجالس یا مکان‌های مختلف مسابقه گذاشت. به این ترتیب که چه کسی می‌تواند کسی که غمگین هست را در سریع‌ترین زمان ممکن غمش را برطرف کند. بچه هم هست. خلاقیت‌های رفتاری می‌خواهد.

خدا گفته است که یک حسنه به اندازه بهشت ارزش دارد. قیمت آن را میلیارد نگذاشته است! بهشت قرار داده است.

**سوال:** می‌توانم به آیه اصلی برگردم، آنجا چه اتفاقی برای حضرت موسی (علیه السلام) می‌افتد که سیئه قبلی آن دارد..؟

- خیر سیئه مربوط به حضرت موسی (علیه السلام) نیست. مربوط به کسانی است که به حضرت موسی (علیه السلام) ملحق می‌شوند. یعنی بعضی‌ها مرسلین و بعضی‌ها غیر مرسلین هستند. اگر غیر مرسلین هستند یکسری سوء دارند.

**سوال:** در کنار حضرت موسی (علیه السلام) بودن در این وضعیت برایشان چه حسنه‌ای داشته‌؟ باید چه کار می‌کردند که برای آنها حسنه حساب شود؟

- اولین کاری که باید می‌کردند این بود که محبت به حضرت موسی (علیه السلام) را در قلب خود جاری می‌کردند. روایت‌های جلد ۶۸ صفحه ۲۴۲ به بعد را بخوانید. روایت‌های جالبی دارد که می‌تواند برایتان مفید باشد. و آن کتاب را هم گفتیم.

انشاءالله خدا توفیق دهد که ما بتوانیم جزء محسنین قرآن باشیم. محسنین کسانی هستند که کارهای خوب را به نیکویی و خلاقیت نشان می‌دهند.

همین الان می‌توانیم خودمان را تنظیم کنیم و نگاه کنیم به اختلافاتی که با آن مواجه می‌شویم؛ بدی‌هایی که در خانواده به ما می‌رسد، کاری که همسر می‌کند و یا پدر و مادر انجام می‌دهند و..

خدا را شکر که این چیزها هست! چرا باید خدا را شکر کرد؟ چون اگر اینها نباشد که من حسن ام فعال نمی‌شود. خدا را شکر کسی هست که به من غر بزند.. من نمی‌خواهم کسی به من غر بزند پس حسنه‌ای انجام می‌دهم که جلوی غر آن را بگیرم. حواس مان باشد که اینها بد نیست. پدر و مادرهای سختگیر بد نیستند بلکه اینکه شما با اینها چگونه برخورد می‌کنید مهم است.

این صلوات آخر را با نیت اینکه خداوند به برکت این صلوات ما را از محسنین قرار دهد، ختم بفرماید.

«اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَعَجِّلْ فَرَجَهُمْ»

تعمیل در فرج امام زمان (عج) صلوات